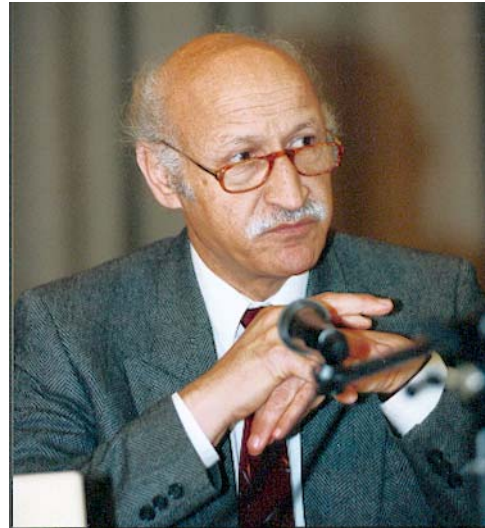


ایران و نخستین انقلاب بنیادگرای اسلامی در جهان اسلام و تشدید بحران در خاورمیانه

دکتر حسن کیانزاد



احساسات مذهبی مردم و حکم جهاد و آمادگی آنان برای شهادت در راه اسلام ، سدی مقاوم برابر تهاجمات نظامی عثمانی بوجود آوردند . از آن هنگام نفوذ مذهب بگونه یک ایدئولوژی سیاسی و نهادی قدرتمند در جامعه ایران آغاز گردید . با دگرگونی ساختارهای جامعه سنتی به سبب تحولات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی برخوردار از اثرات انقلاب صنعتی و کاپیتالیسم اروپایی و تمدن غرب ، جامعه مذهبی ایران و روحانیت قدرتمند آن با دو واکنش دیالکتیکی روبرو گردید :

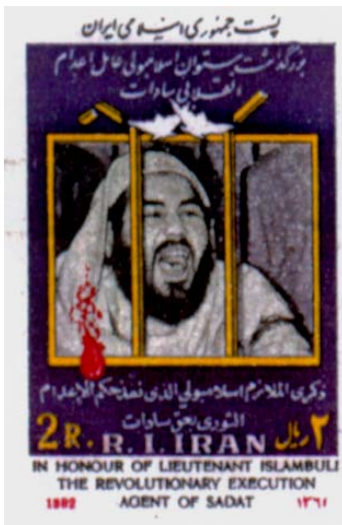
الف - بگونه همگرا و یا همراي (Konkengens) که در دوران حکومت قاجاریه (۱۹۲۱ - ۱۸۷۶) بگونه رفرم در سیستم مالیاتی و ساختارهای اداری و نظامی کشور دگرگونیهای را بوجود آورد ، که سرانجام با آشنائی و شناخت بیشتر رجال و روشنفکران ایران از جامعه اروپا و شیوه های حکومتی مردمسالار ، جنبش مشروطه خواهی در ایران سامان گرفت و با پیروزی انقلاب مشروطیت و تدوین قانون اساسی (۱۹۱۱ - ۱۹۵۶) و تشکیل مجلس شورای ملی پایان گرفت . شکی نیست که در این پیروزی ، روحانیت اصلاح طلب سهم بزرگی را بسزا در همراهی و رهبری مبارزات مردم برضد استبداد مطلقه شاهان قاجار دارا بود . بهمین سبب و بر پایه گستره این نفوذ بود که قانون اساسی مشروطه ایران از تئوریت و ویژه مذهب شیعه اثنی عشری برخوردار گردید و پایگاه روحانیت را در جامعه سنت گرای ایران استوارتر از پیش نمود .

ب - روند نوزایش ساختارهای اجتماعی ، که در فراز از آنها سخن بمیان آوردیم ، در پهنه اثرگذاری آن بر فرهنگ سنتی - مذهبی جامعه با واکنشی ایستا و ناهمگرا (Dikengens) روبرو گردید . در این راستا بخشی از روحانیت به عنوان مبلغ دین و پاسدار سنت های مذهبی به همراه “ بازار ” که کنترل امور اقتصادی کشور را در دست داشت و منافع خود را با نفوذ فزاینده اقتصاد کاپیتالیستی بیگانه درخطر می دید ، هم آهنگ و همدستان شده ، نخست جنبشی ملی - مذهبی را سامان دادند ، که سرانجام با سیر دگرگونیهای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی و بویژه در رابطه با نهضت ملی شدن نفت در ایران و خلع ید از شرکت نفت انگلیس در اسفند ماه ۱۳۲۹ ، رویدادهایی را سبب سازگردیدند ، که فرجام اش در بهمن ماه ۵۷ با انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پادشاهی و تاسیس جمهوری اسلامی ، نقطه عطفی را در تاریخ میهن ما و سرنوشت ملت ایران رقم زد . کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی مصدق روند دموکراتیزه شدن جامعه ایران بار دیگر چونان دوران دیکتاتوری ۲۰ ساله رضا شاهي ، که همراه با اصلاحات گسترده و شگوفائی در تمام شئون اداری ، آموزشی و فرهنگی ، نظامی و صنعتی بود ، از نظر سیاسی متوقف گردید . انقلاب سفید شاه و مردم ، از جمله تقسیم اراضی و دیگر قوانین رفرم اجتماعی ، بویژه تساوی حقوق زن و مرد ، حق گزینش و برگزیده شدن آنان در تمام شئون اجتماعی ، ایجاد سازمان های تعاون اجتماعی ، متعصبین و مرتجعین مذهبی را که برخوردار از حمایت سرمایه داران “ بازار ” و صاحبان اراضی بودند با هم متحد کرده و تظاهرات و ناآرامیهای گسترده ای را بویژه در شهر مذهبی قم بوجود آوردند ، که سرانجام در پانزدهم خرداد ماه ۱۳۴۲ با سرکوب آن از سوی نیروهای نظامی پایان گرفت و روح الله خمینی که آن جنبش را رهبری کرده بود ، نخست زندانی گردید و سپس با سعایت و مباشرت روحانیت پرهیزکار و مصلح و غیر رادیکال ، از جمله آیت الله شریعتمداری آزاد گردیده و به خارج تبعید گردید . همین تبعید او را به گونه رهبر بلامنازع جنبش نوین بنیادگرای مذهبی سیاسی در فراز قرار داد . خمینی با تدوین تئوریک ولایت فقیه و حکومت اسلامی بر اصل جدایی دین از دولت و سیاست و نبود رهبری یگانه شیعیان پس از امام غائب ، خط بطلان کشیده ، ولایت فقیه را تا ظهور امام

با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷ در ایران ، برای نخستین بار رسانه های گروهی و افکار عمومی در جهان مقوله ای را بنام بنیادگرایی اسلامی بگونه یک ایدئولوژی مذهبی - سیاسی دریافتند . هرچند که نخستین سازمان سیاسی - مذهبی در اسلام قرن بیستم در سال ۱۹۲۸ بوسیله حسن البناء بنام اخوان المسلمین در مصر تشکیل گردیده و از “ جهاد ” تعریفی نوین و بنیادگرا ارائه داده بود . اما چون این جنبش بنیادگرا و سنی اسلامی از زمان خود بجلو بود ، نتوانست صاحب قدرت گردد . بنابر این نخستین انقلاب شیعه گرای اسلامی به رهبری روح الله خمینی در فوریه ۱۹۷۹ در جهان اسلام با پیروزی به نتیجه رسید . شیعیان که تنها ده درصد مسلمانان جهان را تشکیل می دهند ، پس از دو شاخه شدن اسلام به سنی و شیعه در سال ۶۶۱ میلادی در صدر اسلام همواره از سوی خلفای سنی و مسلمانان عرب سنی به عنوان “ زندقیان ” زیر فشار و ظلم و ستم قرار گرفته و همانگونه که می دانیم در واقعه کربلا شمر و یزید حکومتگران آن دوران دست به خون جانشینان پیغمبر و حضرت علی ، یعنی امام حسین و بیت او آوردند . خلفای عثمانی صدها سال پس از عاشورای حسینی ، همچنان باگرفتن فتوا از علمای سنی به کشتار شیعیان دست یازیدند . این اختلاف و شکاف در میان مسلمانان در ۶۳۷ میلادی پس از رحلت پیغمبر بر سر جانشینان او بوجود آمد . سنیان به ترتیب ابوبکر ، عمر ، عثمان و علی را جانشین حضرت محمد بشمار آورده و شیعیان حضرت علی داماد و پسر عمه او را جانشین به حق اش دانسته اند . پس از واقعه کربلا ، دیگر امامان برای از میان بردن تنش های مذهبی و هم باین جهت که قدرت رویارویی با خلفای مقتدر سنی را نداشتند سیاست را وداع گفته و رو بسوی هدایت باورمندان خود در لباس روحانیت آوردند ، و بگونه ای جدایی دین از سیاست و حکومت را تمرین نمودند . با ناپدید شدن امام دوازدهم (حضرت مهدی غائب) در سال ۸۷۴ - ۸۷۳ میلادی ، دیگر جانشینی که بتواند و یا بخواهد مدعی رهبری شیعیان جهان گردد ، وجود نداشت .

در سده های واپسین و بویژه با تشکیل سلسله صفویه بوسیله شیخ صفی الدین اردبیلی ، دورانی از شگوفائی و قدرت یابی و نفوذ روحانیت شیعه گرا آغاز گردید ، بگونه ایکه شاهان صفوی برای مقابله و پیروزی بر دشمن عثمانی ، با کمک علمای مذهبی به تنش های مذهبی شیعه و سنی دامن زده و دخالت مذهب را برای کسب قدرت سیاسی و ثبات حکومت بکار گرفتند و با تحریک

را داشته ، که سه برابر ۷۵ میلیون دلاری است که بر پایه اسناد دادگاه ، جمهوری اسلامی در اختیار تروریستها می گذارد .



گوید ، شکی وجود ندارد که خمینی شیعه را به یک مذهب بنیادگرای سیاسی ، که مدعی یک انقلاب جهانی است تبدیل نمود .

ایران ملایان و بنیادگرایی اسلامی

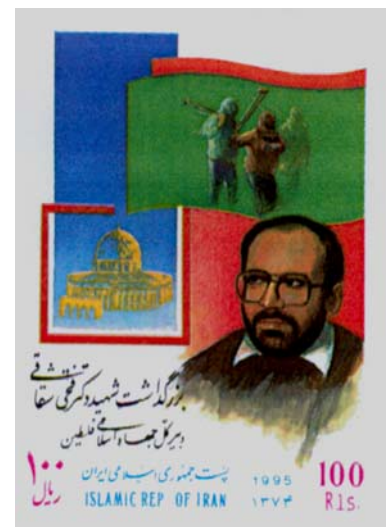
در آغاز باید گفته شود ، که بنیادگرایی شیعه ایرانی ، با بنیادگرایی گروه‌های مذهبی اسلامیت تروریستی تقاوتی نداشته ، هر دو آماج‌هایی همگون را دنبال می کنند . سیاسی کردن مذهب ، که هدف برپایی نظامات نوین حکومتی ، استوار بر مشروعیت مذهبی است ، بگونه یک ایدئولوژی تعریف می گردد . خمینی با انقلاب اسلامی در ایران و فرایندهای استبدادی و ناسازگاریش با شیوه‌های حکومتی جامعه‌های باز و آزاد و مدنی ، برای نخستین بار مقوله بنیادگرایی را ، که برخاسته از آن انقلاب خونین بود ، به جهانیان شناسانید . در گفت و شنود با اسلامیت‌ها ، آنها نه تنها خود را سخنگویان و مفسرین و باورمندان راستین اسلام بشمار می آوردند ، بلکه از آنچه که بگونه گُش‌های بنیادگرایانه تروریستی در جهان اسلام ، انجام می پذیرد ، خود را میرا دانسته و آنرا تبلیغاتی دشمنانه بر ضد اسلام می نامند . در حالیکه اسلام قتل و جنایت را گناه و باطل دانسته و مومنین را به پرهیزکاری و رحمت و بخشایش (Rahma) دعوت می کند . اما اسلامیت‌های بنیادگرا بنام دین در برخورد با دگراندیش و ناهمگرایان خود ، از ابزار سرکوب و خشونت کمک گرفته و دست بخون آنان می آلاینند . آنها در ظاهر خود را آماده برای تبادل اندیشه و گفت و شنود انتقادی و برخورد از شکیبایی (Toleranz) اعلام کرده ولی در عمل و در نهان ناشکیبایی سودایی دیگر در سر دارند و در فکر فریب هم آوردانی که دشمن خود می دانند . از آن جمله است بی نتیجه ماندن گفت و شنود و انتقاد غرب با حکومتگران ایران که در سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ از آن پس سخن به میان آورده شد .

اما باید گفته شود که پدیده بنیادگرایی اسلامی دراز هنگام تر از انقلاب خمینی است . نقطه عطف و آغاز آن ، شکست اعراب در جنگ شش روزه در جون ۱۹۶۷ از اسرائیل بود . فرآیند این جنگ در پروسه شکل گیری بنیادگرایی رادیکال اسلامی از بذل توجه غرب بدور ماند . آل قراداوی سنی Al - Qaradawi پس از شکست اعراب در جنگ شش روزه ، برای جبران این شکست و سرخوردگی اعراب ، سخن از تئوری islam farida wa darusa بعنوان یک راه حل اسلامی ، که برخورد از یک وظیفه و نیاز زمان است ، بمیان آورده ، لیبرالیسم ، سوسیالیسم و ناسیونالیسم را به عنوان راه حل‌های وارداتی مردود دانسته و اسلام بنیادگرای سیاسی را راه حل اساسی برای امت اسلامی (Umma - Modell بشمار می آورد . آل قراداوی ، راه حل اسلامی ، را بگونه یک

زمان جانشین به حق پیغمبر و امامان دانسته ، که از سوی خداوند بر بندگان حکومت کنند .

بر این پایه خمینی تمامین ساختارها و نهادهای حکومتی موجود را که از دایره نفوذ و حفاظ مذهب در غیاب امام ، بیرون بودند باطل و نامشروع دانسته و سرنگونی آنها را در دستور کار خود قرار داد و مردم را ترغیب به قیام بر ضد رژیم حاکم نمود . در راستای شکل گیری اسلام بگونه یک ایدئولوژی سیاسی و انقلابی بسیاری از جریانهای مذهبی ، و همگام و هم‌آهنگ خمینی گردیدند . از جمله آقای مهدی بازرگان دبیرکل نهضت آزادی ، روشنفکرانی چون علی شریعتی ، مجاهدین خلق و علمای رادیکال مذهبی . پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، خمینی مدعی رهبری امت اسلامی شده و انقلاب ایران را به گونه الگویی برای جهان اسلام بشمار آورد . برای اروپائیان ، که در سده‌های گذشته ، مذهب در رابطه با سیاست و حکومت سکولار تعریف گردیده و دیگر نقش تعیین کننده در حیات سیاسی آنان ندارد ، نا آشنا و بیگانه به مقوله بنیادگرایی اسلامی و رابطه مذهب با سیاست در دنیای اسلام ، در آن هنگامه شور و شوق پیروزی انقلاب ، از اهمیت تاریخی انقلاب ایران در مقایسه با

انقلاب کبیر فرانسه ، سخن بمیان آوردند . از جمله آقای نوربرت گانزل (Nobert Gansel) نماینده سوسیال دموکرات پارلمان آلمان و پژوهشگر سرشناس انقلاب شناس خانم تدا اسکوسپول (Theda Skocpol) ، که انقلاب اسلامی در ایران را بگونه یکی از انقلاب‌های بزرگ جهانی بشمار آورد .



ببرخوردار نبود ، بهنگام بازگشت در اول فوریه ۱۹۷۹ بواسطه سخنرانیهای مذهبی - سیاسی و پخش نوارهای صوتی او ، که مردم را به قیام بر ضد رژیم حاکم فراخوانده بود ، نزدیک به یک میلیون نفر به پیشواش رفته و از او به مانند امام دوازدهم غائب استقبال کردند . خمینی از همان نخستین ساعت ورودش به ایران ، قدرت مطلقه را بدست گرفته و انقلاب اسلامی را که فرآیندش پیوند مذهب و سیاست درنماد ایدئولوژی بنیادگرای اسلامی بود بعنوان نخستین " حکومت الله " بر روی زمین در ایران بنیاد گذارد . با این آماج که از این پایگاه ، انقلاب اسلامی پیروز در دارالسلام ایران را Dar al - Islam (خانه اسلام) - به دیگرخانه‌های اسلام (کشورهای اسلامی) صادر کند - با قدرت رسیدن خمینی - بنیادگرایی اسلامی شیعه برهبری او ، بگونه یک ایدئولوژی ، یعنی خمینیسم Khomeinism در پهنه سیاست جهانی قرار گرفت . بیست سال پس از گذشت از آن انقلاب در ماه مارچ ۱۹۹۸ یک دادگاه در شهر واشگتن ، حکومت جمهوری اسلامی بنیان گزارده شده از سوی خمینی را محکوم به پرداخت ۲۴۷/۵ میلیون دلار خسارت به خانواده یک دختر دانشجوی ۲۰ ساله آمریکایی (Alisa Flatow) که در اسرائیل تحصیل می کرد و در سال ۱۹۹۵ بوسیله تروریستهای بنیادگرای جهاد اسلامی در فلسطین ، به قتل رسیده بود ، نمود رویس لامبرت Royce Lamberth رئیس دادگاه با تکیه بر مدارک و اسناد گردآوری شده در رأی شصت صفحه ای خود ثابت کرد ، که جمهوری اسلامی گروه‌های تروریستی را از نظر مالی سالانه با ۷۵ میلیون دلار حمایت کرده ، و از این بودجه ، جهاد اسلامی در فلسطین ۲ میلیون دلار دریافت می کند . این رای دادگاه یعنی پرداخت خسارت مالی در قوانین قضائی آمریکا ، حکم مجازات punitive danger

دکترین در برابر امت اسلامی گذارده و می گوید ، برای بدست گرفتن قدرت باید این راه حل را جانشین الگوهای وارداتی غرب و سکولار کرده ، و به باورمندان و پایوران نظام هائیکه برای آن دکترین های وارداتی بنیان گرفته و استوار گردیده اند ، اعلام جنگ داد و آنها را از میان برداشت . (در این رابطه بویژه اشاره به مصر و الجزایر است) .

تئوری حکومت اسلامی خمینی ده سال دیرتر از “ راه حل اسلامی ” سیدقطب ها و آل قراداوی ها مطرح گردیده بود و توانست انقلاب اسلامی را در سال ۱۹۷۹ پیروز کند . در حالیکه آن راه حل اسلامی نتوانسته بود در عمل بر جهان اسلام و غرب اثری پایدار بگذارد . این تنها روح الله خمینی بود ، که با انقلاب اسلامی در ایران جهان را به جنبش بنیادگرای مذهبی - سیاسی و رادیکال شیعه خود متوجه ساخت و متأسفانه نه بگونه تبلیغی مثبت و سازنده برای اسلام ، بلکه ایجاد ترس و وحشت از اسلام .



تصاویری منفی و دشمن گرایانه از اسلام وجود داشته است ، اما بنیادگرایان اسلامی از آن جمله ملایان و خمینی یعنی بنیانگزاران “حکومت الله” بر روی زمین در ایران ، آن باورهای کلیشه ای و نادرست را با شیوه ها و رفتاری و کنش های خشونت آمیز و تنش آفرین خود ، بنیادین کردند . بیلان سیاه بیست و سه ساله حکومت فقهاتی ملایان در ایران و دکترینی که قرار بود به دیگر کشورهای اسلامی راه یابد و در آنها نفوذ کند و نظامات حاکم و قوت را از اریکه قدرت بزیر کشد ، نه تنها نتوانست تصویر مثبت و شایسته ای را از اسلام به جهان ارائه دهد . بلکه الگویی هم برای دیگر کشورهای اسلامی نگردید .

منابع :

Der Islam und die Iranische Revolution vom 1979 / Aus Politik und Zeitgeschichte B19 . 99 (Mehdi Parviz Amineh)